



فهرست

- ۲.....۷.روایات تفسیری ذیل آیه سؤال
- ۳.....۷-۱.دسته بندی روایات
- ۴.....۷-۲.روایات طایفه اول
- ۴.....روایت اول
- ۴.....روایت دوم
- ۵.....۷-۳.روایات طایفه دوم:
- ۵.....روایت اول:
- ۵.....روایت دوم
- ۶.....۷-۴.جمع بندی روایات



بسم الله الرحمن الرحيم

۷. روایات تفسیری ذیل آیه سؤال

در ذیل بحث، پیرامون آیه شریفه سؤال، حدود هیجده روایت در نورالثقلین آمده است و شاید جامع ترین جا برای مراجعه به این موضوع، همین روایات باشد.

۱- در شأن نزول و تفسیر آیه که مورد اتفاق مفسرین است، گفته شده است مصداق اهل الذکر، علمای احبار و رهبان و اهل کتاب بودند که با جریان نبوت و انبیاء پیشین و بشارت‌هایی که راجع به نبوت پیامبر اسلام داده شده بود واقف و آگاه بودند.

در دو سه روایت از روایات نورالثقلین راجع به این موضوع، اشاره شده است. تردیدی نیست که مورد آیه و شأن نزول آیه، علمای اهل کتاب می‌باشند، که آیه را از باب مدلول لفظی یا تنقیح مناط در درجات زیر می‌توان تعمیم داد:

۱- اهل الذکر، اهل کتاب، نصاری و یهودی‌ها

۲- اهل الذکر، اهل کتب آسمانی از جمله قرآن

۳- اهل الذکر، آشنایان به معارف دین و لو فراتر از کتاب‌ها باشد

۴- آشنایان

اما در هر حال، مراجعه جاهل به عالم از مورد خاص به عام و شمول را در حد اعلی، مورد قبول است؛ چون یا خود لفظ، ظرفیت دارد، یا حداقل با توجه به مناط و الغاء خصوصیت می‌توان قائل به این شمول شد، حتی اگر این الغاء خصوصیت مقبول نیفتاد، باز قاعده عامه وجود دارد.

سیاق آیه، بیانگر مواجهه قرآن با مشرکین است، برای رفع نزاع، مشرکینی که قرآن را قبول نداشتند به گروه دیگری ارجاع می‌دهند که مشرکین اینها را به عنوان اهل کتاب و اهل معاشرت قبول داشتند و همین قرینه، قوت بیشتری دارد و همین سیاق، بیانگر این است که نمی‌توان یک طرف دعوا را قاضی قرار داد، و باید قاضی، طرف ثالثی باشد که در آن زمان اولاً، اهل ذکر در جزیره العرب بودند و سیاق آیه این را افاده می‌کند، ثانیاً در مجموعه اقوال و آراء مفسرین از صدر اول و کتب اول تفسیری، این مطلب دیده می‌شود.

بنابراین چهار معنی برای «فاسئلوا اهل الذکر» متصور است و بعید نیست که شامل همه این معانی شود و قدر متیقن از این معانی، همان مورد دعوا و مباحثه پیغمبر اکرم صلی الله علیه و اله با مشرکین است که به اهل کتاب ارجاع داده شدند.



برخلاف آنچه تا به حال در مورد قدر متیقن اهل الذکر که علمای اهل کتاب و عارفان به کتب پیشین بودند، امام علی^{علیه السلام} می‌فرماید: اهل الذکر، ما ائمه هستیم.

از روایت ۸۷ تا روایت ۱۰۳ نورالثقلین، ج ۳، در ذیل آیه ۴۳ سوره نحل در همین راستاست.

۱-۷. دسته‌بندی روایات

در روایات نورالثقلین، از نظر این که اهل چه کسانی هستند؟ اهل الذکر دو طایفه تقسیم شدند:

۱- اهل الذکر، ائمه علیهم السلام می‌باشند.

۲- محصور کردن و نفی کردن اهل الذکر در مورد علمای اهل کتاب

طایفه اول، بیانگر شمول آیه است و نسبت به این وجه، مشکلی نیست، چون اثبات شیء، نفی ماعدا نمی‌کند، و در مباحثه بین رسول خدا و مشرکین در مسئله نبوت که از مسائل مهم الزامی مورد ابتلا بوده است، اهل الذکر، خبیران و عالمان از اهل کتاب بودند که رسول خدا صلی الله علیه و آله مشرکان را به آنها ارجاع می‌دهد، یک مصداق اهل الذکر هم ائمه به عنوان عارفان و عالمان به احکام و شریعت می‌باشند.

در طایفه اول که حصر و نفی وجود ندارد، بنابراین منافاتی با آیه ندارد، بلکه شاهد بر تعمیمی است که ذکر شد، این که، اهل الذکر ولو مصداقش علمای اهل کتاب بودند که شهادت می‌دادند که نبوت این گونه بوده است و بشارت به نبوت پیامبر داده شده است، اما حصری در آن وجود ندارد.

در طایفه دوم، حصر و نفی‌ای وجود دارد، گروهی را اثبات، و گروهی را نفی می‌کند، با توجه به مطالبی که از شأن نزول و سیاق آیات استفاده می‌شود، روایات طایفه دوم با سیاق آیات تعارض پیدا می‌کند.

این روایات با دو بیان ذکر شده است و هر دو صحیح است:

الف: برخی می‌گویند: ذکر، قرآن است، و ما اهل ذکر هستیم.

ب: برخی می‌گویند: ذکر، پیغمبر است، و ما اهل پیغمبر هستیم.

هر دو صحیح است، برای این که بیان شد ذکر چهار کاربرد دارد، و کاربرد وسیع ذکر، بر طبق تفسیر اول (ذکر به معنای کتاب و قرآن) هست و در آیه شریفه «إِنَّا نَحْنُ نُزَلِّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لِحَافِظُونَ» حجر/۹، ذکر به معنای قرآن است.

بنا بر تفسیر دوم نیز (ذکر به معنای پیغمبر) در قرآن به کار رفته است ذکراً رسولاً که در اینجا ذکر به معنای پیغمبر

است و اهل الذکر یعنی اهل پیغمبر و اهل بیت علیهم السلام می‌باشند.

بنابراین دو طایفه روایات در مراد از اهل الذکر وجود دارد:



طایفه اول، آنهایی هست که اهل الذکر را با ائمه علیهم السلام تطبیق می‌دهد ولی حصری در آنها وجود ندارد. در طایفه دوم، حصر وجود دارد.

طایفه اول که اهل الذکر را بر ائمه تطبیق می‌دهد دو وجه دارد:

وجه اول، ذکر یعنی قرآن، و اهل الذکر یعنی ما، که در این حالت، اهل الذکر شامل پیغمبر هم می‌شود، ولو این که به صراحت ذکر نشده است.

وجه دوم، ذکر به معنای پیغمبر استعمال شده است، و اهل الذکر، همان اهل بیت نبوت هستند.

۲-۷. روایات طایفه اول

روایت اول

– فی بصائر الدرجات عن الحسين بن سعيد عن فضالة بن أيوب عن أبان بن عثمان عن محمد بن مسلم عن أبي جعفر في قول الله تعالى فسئلوا أهل الذکر إن كنتم لا تعلمون قال «الذکر القرآن و آل رسول الله ص أهل الذکر و هم المسؤلون»^۱.

این روایت از جهت سند، معتبر است و امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «الذکر القرآن و آل رسول الله ص أهل الذکر و هم المسؤلون»

اگر گفته نشود در این حصر وجود دارد که خیلی ظهور در حصر ندارد، این روایت از طایفه اول محسوب می‌شود.

روایت دوم

و عن الحسين بن محمد عن معلى بن محمد عن الوشاء عن عبد الله بن عجلان عن أبي جعفر عليه السلام في قول الله عز و جل فسئلوا أهل الذکر إن كنتم لا تعلمون قال «قال رسول الله صلى الله عليه وآله الذکر أنا و الأئمة أهل الذکر»^۲

این روایت هم معتبر است که امام باقر علیه السلام از پیغمبر نقل می‌کند که پیغمبر صلی الله علیه وآله فرمودند: «الذکر أنا و الأئمة أهل الذکر».

۱ – بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد صلی الله علیه و آله، ج ۱، ص ۴۲.

۲ – الکافی (ط – الإسلامية)، ج ۱، ص ۲۱۰.



احتمالاً روایت ۹۰ معتبر باشد، روایت ۹۱ معتبر نیست، روایت ۹۳ و ۱۰۰ و ۱۰۱ و ۱۰۲ ... و چند روایت دیگر که برخی از آنها معتبر است و اگر معتبر هم نباشد، خیلی کثرت دارند، و بیان می‌کند که اهل‌الذکر یعنی ائمه علیهم‌السلام می‌باشند و اهل‌الذکر به معنای اهل کتاب را نفی می‌کند.

۳-۷. روایات طایفه دوم:

روایاتی هستند که نه تنها اهل‌الذکر به معنای اهل کتاب را نفی می‌کند. بلکه اهل‌الذکر را به معنای اهل‌بیت حصر می‌کنند.

روایت اول:

وَعَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ رَزِينِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ «إِنَّ مِنْ عِنْدَنَا يَزْعُمُونَ أَنَّ قَوْلَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ - أَنَّهُمُ الْيَهُودُ وَالنَّصَارَى قَالَ إِذَنْ يَدْعُوكُمْ إِلَى دِينِهِمْ قَالَ ثُمَّ قَالَ بِيَدِهِ إِلَى صَدْرِهِ نَحْنُ أَهْلُ الذِّكْرِ وَنَحْنُ الْمَسْئُولُونَ»^۳.

محمد بن مسلم می‌گوید به امام باقر عرض کردیم سنی‌ها و اهل سنت گمانشان این است که اهل‌الذکر، علمای یهود و نصاری هستند، حضرت فرمودند: إِذَنْ يَدْعُوكُمْ إِلَى دِينِهِمْ قَالَ ثُمَّ قَالَ بِيَدِهِ إِلَى صَدْرِهِ نَحْنُ أَهْلُ الذِّكْرِ وَنَحْنُ الْمَسْئُولُونَ. اینجا حصر می‌کند، آنها می‌گویند اهل کتاب، اهل ذکر هستند، حضرت می‌فرماید اگر اهل کتاب، اهل ذکر باشند، اینها که می‌گویند شما دین ما را بپذیرید، اگر الآن پیش علمای یهود و نصاری و مسیحیت بروید می‌گویند دین ما، دین حق است، بنابراین اهل ذکر، اهل کتاب نیستند، پس مقصود، ما اهل‌بیتیم.

روایت دوم

روایت دوم این طایفه، روایت ۹۸ است که در عیون اخبار الرضا ذکر شده است، مجلس مفصلی پیش مأمون پیرامون «اصطفی» صورت گرفت که اهل‌بیت، مصطفی هستند و حضرت به دوازده جای قرآن استشهاد می‌کند که ما اهل‌بیت برگزیدگان خلق هستیم، یکی از آنها این است، «أَمَّا التَّاسِعَةُ فَنَحْنُ أَهْلُ الذِّكْرِ»، که ویژگی دیگر ما این است که ما اهل ذکر هستیم، «الَّذِينَ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ فَنَحْنُ أَهْلُ الذِّكْرِ فَاسْأَلُونَا إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ»، «فَقَالَتِ الْعُلَمَاءُ» آنهايي که آنجا بودند گفتند: «إِنَّمَا عَنَى بِذَلِكَ الْيَهُودَ وَالنَّصَارَى»، مقصود از اهل ذکر شما نیستید، یهود و نصاری هستند، «فَقَالَ أَبُو الْحَسَنِ عِ سُبْحَانَ اللَّهِ وَهَلْ يَجُوزُ ذَلِكَ إِذَا يَدْعُونَنَا إِلَى دِينِهِمْ وَيَقُولُونَ إِنَّهُ

^۳ - الكافي (ط - الإسلامية)، ج ۱، ص ۲۱۱.



أَفْضَلُ مِنْ دِينِ الْإِسْلَامِ»، اگر به دین اینها مراجعه کنیم که می‌گویند ما از شما برتریم، «فَقَالَ الْمَأْمُونُ فَهَلْ عِنْدَكَ فِي ذَلِكَ شَرْحٌ بَخْلَافٍ مَا قَالُوا يَا أَبَا الْحَسَنِ» آیا شاهی بر این مطلب دارید که شما اهل ذکر هستید؟ می‌فرماید بله، «فَقَالَ ع نَعَمْ الذِّكْرُ رَسُولُ اللَّهِ ص وَ نَحْنُ أَهْلُهُ ... فَالذِّكْرُ رَسُولُ اللَّهِ ص وَ نَحْنُ أَهْلُهُ». ما اهل ذکر هستیم، فالذکر رسول الله و نحن اهله؛ و دیگران را نفی می‌کند.

۴-۷. جمع بندی روایات

بنابراین در تفسیر اهل الذکر با روایات، دو طایفه روایت وجود دارد.

طایفه اول روایات، با تفسیر قرآنی آیه منافاتی ندارد؛ چون مثبتین هستند، بر طبق آیه، اهل الذکر، علمای اهل کتاب هستند، و بنا بر بیان این روایات، اهل الذکر، اهل البیت می‌باشند، و این نشانگر این است که ذکر در اینجا کتب آسمانی و هر آنچه که مایه توجه به خداست که اعم از کتاب و پیغمبر هست، بنا بر تفسیر اهل الذکر به اهل‌بیت که طایفه اول، طایفه مثبت است در معنی تغییری ایجاد نمی‌شود، بلکه معنی را تعمیم می‌دهد و ذکر، مطلق کتب آسمانی، بلکه مطلق ما یذکر است که اعم از کتاب یا خود پیغمبر هست.

روایات طایفه دوم که یکی از آنها معتبر است، بیان می‌کند که اهل الذکر، اهل کتاب نیستند.

شان نزول این است که اگر فضای آیه را برداریم با آیه نمی‌خورد!!

جوابی که می‌توان به این مطلب داد، بدین شکل است که بحث مجادله کل اسلام با کل شرک که داور سوم اینجا وجود دارد حضرت اهل‌الذکر، اهل کتاب منصف آگاه زمان پیغمبر را نفی نمی‌کند، بلکه می‌فرماید: اگر اهل‌الذکر، مطلق علمای یهود و نصاری هستند که الآن هم اگر سراغشان بروید اسلام را نفی می‌کنند، این را نفی می‌کنند. در کتب تاریخ هم آمده است که در جزیره العرب، جمع مهاجری از علمای یهود و نصاری بودند که به خاطر بشاراتی که دیده بودند نسبت به ظهور پیغمبر اکرم در همان نقطه، از کتب قبلی و اوصیایی که پیوسته بودند، آنچه که از کتب قبلی شنیده بودند به خاطر این مسئله، به مکه و مدینه هجرت کرده بودند و تعدادی از آنها هم به خاطر این بشارت‌ها مسلمان شدند و این بشارت‌ها هم در گسترش اسلام بی‌تأثیر نبود، اما بعد از مدتی این جبهه از هم جدا شد، و آنچه که مهم است این است که آیه شریفه اهل الذکر را بر علمای یهود و نصاری که حق طلب و حق جو بودند و نمونه‌هایی از آنها در زمان پیغمبر بود تطبیق داده است، بنابراین امام می‌فرماید اهل الذکر، همین علمایی که الان هستند آنها می‌گویند اسلام را کنار بگذارید و دین ما حق است حضرت این را نفی می‌کنند، وقتی حضرت می‌فرماید آنها مقصود نیستند و مقصود ما

۴ - بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۲۳، ص ۱۷۳.



هستیم، این حصر به آن معنی نیست، بلکه در واقع امام تعلیل می‌آورند که اگر از آنها سؤال کنید خودشان را حق می‌دانند و اهل الذکر، علمای منصفی هستند که حق را کتمان نمی‌کردند.

احتمال دوم که حضرت بیشتر ناظر به این سمت هستند- حضرت می‌فرمایند آنها نمی‌خواهند شمول آیه را بپذیرند و این که آیه اهل‌البیت را نمی‌گیرد، حضرت برای این‌که این را تحکیم کنند می‌فرمایند این مهم نیست، ما مهم هستیم، البته این جواب سطحی است و جواب اصلی، جواب اول است.

مطلب دوم در ذیل این روایات:

حضرت می‌فرمایند اهل‌الذکر ما هستیم، یعنی اهل‌الذکر را از علمای دیگر نفی می‌کند، شبیه این است که در اولی الامر در برخی روایات است که می‌گوید انما عنی بأولی الامر نحن، می‌گوید مقصود ما ائمه هستیم، «أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ» نساء/۵۹، برخی گفتند اولی الامر را برای ولایت فقیه و حاکم عادل و ... تمسک کرد، چون در روایات گفته شده است مقصود ما هستیم، نه دیگران، اینجا هم ممکن است اشعاری به حصر در ائمه باشد و ناظر به نفی علمای دیگر باشد، «نحن هم المسئولون».

جواب:

اینکه از روایات، حصر استفاده شود، جای تردید است، ثانیاً اگر بتوان حصر استفاده کرد و گفته شود ضمیر فصل، افاده حصر می‌کند، اگر این حصر هم باشد، حصر اضافی است و می‌خواهد جریانی را نفی کند که مقابل ائمه هستند، و اولی الامر که می‌گوید ما هستیم یعنی می‌خواهد بگوید جریان باطل و خلفای جور و ائمه جور نیست، اما اگر امتداد ولایت امام است، ناظر به آن نیست؛ بلکه امتداد اولی‌الامر و اهل‌بیت است؛ ولذا از این جهت، یا حصر نیست، یا حصر اضافی هست، یا اگر حصر حقیقی هم باشد، می‌خواهد بگوید مبدأ و منشأ اهل‌الذکر ما هستیم، و بقیه جدای از ما نیستند.

بنابراین شمول آیه، نسبت به اهل کتاب آن زمان و اهل کتابی که در مسیر انحرافی قرار نگرفتند و همچنین شمولش نسبت به علما و ... با این روایات نفی نمی‌شود.